

نورانیت دل: عوامل و راهکارها

حجت الاسلام والمسلمین محمد مهدی ملانوری*

اشاره

مقام معظم رهبری رحمته الله علیه می فرماید: «هدایت معنوی و نورانی کردن دل ها و توصیه به صبر و سکینه و ثبات مردمی وظیفه حضرات روحانی است»؛^۱ از این رو بر مبلغان محترم لازم است که راهکارهای نورانیت دل ها را به مخاطبان بیاموزند. از آنجاکه بهترین منبع الهام بخش در این مسیر، قرآن کریم و روایات معصومان علیهم السلام است، در این نوشتار، ضمن اشاره به جایگاه و کانون اصلی نور در قرآن کریم، به بیان عوامل و راهکارهای نورانیت دل ها از نگاه قرآن و روایات می پردازیم.

نور در قرآن کریم

در قرآن کریم بیش از سی مرتبه واژه «نور» به کار رفته است؛ گاه خداوند متعال نور را به خویش نسبت می دهد؛ مانند «يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورُهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»^۲ آنها می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند؛ ولی خدا جز این نمی خواهد که نور خود را کامل کند، هرچند کافران ناخشنود باشند». گاهی نور را وسیله هدایت معرفی می کند و می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا»^۳ ای مردم، دلیل روشن از طرف پروردگارتان برای شما آمد و نور آشکاری به سوی شما نازل کردیم».

* استاد حوزه علمیه قم mollanoori.qom@gmail.com

۱. فرازی از پیام رهبر انقلاب در تاریخ ۱۴۰۴/۵/۳ به مناسبت چهلمین روز شهادت جمعی از هم میهنان، سرداران نظامی و دانشمندان هسته ای.

۲. توبه: ۳۲.

۳. نساء: ۱۷۴.

گاهی نور را به مردم نسبت می‌دهد و می‌فرماید: «يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»^۱ [این پاداش بزرگ] در روزی است که مردان و زنان باایمان را می‌نگری که نورشان پیش‌رو و در سمت راستشان به سرعت حرکت می‌کند [و به آنها می‌گویند: بشارت باد بر شما امروز به باغ‌هایی از بهشت که نهرها زیر [درختان] آن جاری است؛ جاودانه در آن خواهید ماند و این همان رستگاری بزرگ است].

آنچه بیش از هر چیز در آیات قرآن مشاهده می‌شود، تقابل دائمی نور و ظلمت است که جزء حقایق نظام هستی است. خداوند متعال می‌فرماید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ»^۲ ستایش برای خداوندی است که آسمان‌ها و زمین را آفرید و ظلمت‌ها و نور را پدید آورد؛ اما کافران برای پروردگار خود، شریک و شبیه قرار می‌دهند.

قرآن کریم رسالت انبیای الهی را رهایی انسان‌ها از ظلمت و هدایت آنها به سوی نور می‌داند و می‌فرماید: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ»^۳ ما موسی را با آیات خود فرستادیم؛ [و دستور دادیم: قومت را از ظلمات به نور بیرون آر و "ایام الله" را به آنان یادآور. در این نشانه‌هایی است برای هر صبر کننده شکرگذار]. همچنین می‌فرماید: «رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبِينَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا»^۴ رسولی به سوی شما فرستاده که آیات روشن خدا را بر شما تلاوت می‌کند تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، از تاریکی‌ها به سوی نور خارج کند. و هر کسی به خدا ایمان آورد و اعمال صالح انجام دهد، او را در باغ‌هایی از بهشت وارد سازد که از زیر [درختانش] نهرها جاری است؛ جاودانه در آن می‌مانند و خداوند روزی نیکویی برای او قرار داده است.

خداوند متعال کتب آسمانی را نور می‌داند و می‌فرماید: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا

۱. حدید: ۱۲.

۲. انعام: ۱.

۳. ابراهیم: ۵.

۴. طلاق: ۱۱.

يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ * يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ^۱ ای اهل کتاب، پیامبر ما که بسیاری از حقایق کتاب آسمانی که شما کتمان می کردید را روشن می سازد، به سوی شما آمد؛ و از بسیاری از آن [که فعلاً افشای آن مصلحت نیست] صرف نظر می نماید. [آری،] از طرف خدا، نور و کتاب آشکاری به سوی شما آمد. خداوند به برکت آن، کسانی را که از خشنودی او پیروی کنند، به راه های سلامت هدایت می کند؛ و به فرمان خود، از تاریکی ها به سوی روشنایی می برد. و آنها را به سوی راه راست رهبری می نماید».

قرآن کریم هدف از نزول کتاب آسمانی را خروج مردم از ظلمت به سوی نور معرفی می کند و می فرماید: «هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَى عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَؤُوفٌ رَحِيمٌ»^۲ او کسی است که آیات روشنی بر بنده اش [محمد] نازل می کند تا شما را از تاریکی ها به سوی نور برد و خداوند نسبت به شما مهربان و رحیم است».

خداوند متعال خود را کانون اصلی نور معرفی می کند و می فرماید: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»^۳ خداوند، ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده اند؛ آنها را از ظلمت ها به سوی نور بیرون می برد. [اما] کسانی که کافر شدند، اولیای آنها طاغوت ها هستند که آنها را از نور، به سوی ظلمت ها بیرون می برند؛ آنها اهل آتش اند و همیشه در آن خواهند ماند».

بر اساس این آیه از قرآن، خداوند متعال کانون اصلی نور در تمام آفرینش است و پرتوی از نور او، مسیر رسیدن به این منبع عظیم را روشن می کند و هر کسی در این مسیر نورانی گام بردارد، خود نیز منور به نور الهی می شود.

در روایاتی که از ائمه معصومان علیهم السلام ذیل این آیه نقل شده است، برخی از مصادیق خروج از ظلمت به نور معرفی شده است؛ از جمله امام صادق علیه السلام می فرماید: «أَلَا تَسْمَعُ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَلِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ مِنْ ظُلُمَاتِ الذُّنُوبِ إِلَى نُورِ التَّوْبَةِ أَوْ

۱. مائده: ۱۵-۱۶.

۲. حدید: ۹.

۳. بقره: ۲۵۷.

الْمَغْفِرَةِ لَوْلَايَتِهِمْ كُلِّ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ: ^۱ آیا سخن خدا را نشنیده‌ای که می‌فرماید: خداوند ولی کسانی است که ایمان آوردند، آنها را از ظلمت‌ها به سوی نور خارج می‌کند؛ [این آیه] بدین معناست که از ظلمات گناهان به نور توبه و بخشش خارج می‌کند، به دلیل ولایت آنها در برابر هر امام عادل‌ی که از طرف خداوند منصوب شده است. همچنین فرمودند: «الْتَّوَرُّهُمْ آلُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَالظُّلُمَاتُ عَدُوُّهُمْ» ^۲ مقصود از نور، آل محمد علیهم‌السلام و منظور از ظلمات، دشمن آنهاست.

مفسران ذیل آیه پیش‌گفته، درباره معنای نور و اخراج از ظلمت احتمال‌هایی مطرح کرده‌اند؛ از نگاه علامه طباطبایی در المیزان، نور و ظلمت چیزی جدای از اطاعت و معصیت نیست، بلکه همواره با آنهاست و در باطن اعمال ما قرار دارد. ^۳

معنای نورانیت دل

دل و قلب در کاربرد قرآنی، موجودی است که درک می‌کند، می‌اندیشد، مرکز عواطف است، تصمیم می‌گیرد، پایگاه دوستی و دشمنی است و

ممکن است بگوییم «منظور از قلب، همان روح و نفس انسانی است» که منشأ صفات عالی و ویژگی‌های انسانی می‌باشد؛ چنان‌که می‌تواند سرچشمه سقوط و رذایل انسانی نیز باشد و شاید بتوان این حقیقت را ادعا کرد که هیچ بُعدی از ابعاد نفس انسانی و صفتی از صفات یا کاری از کارهای روح را نمی‌توان یافت که استنادپذیر به قلب نباشد. ^۴ بنابراین منظور از نورانیت دل، نورانیت و صفای روح و نفس انسانی است که منشأ صفات و ویژگی‌های عالی الهی و انسانی است.

راهکارهای نورانیت دل

در قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم‌السلام عوامل و راهکارهایی برای نورانیت دل بیان شده است که در ادامه به اختصار به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم.

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۲۳.

۲. محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۳۹.

۳. سیدمحمدحسین طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۵۲۸.

۴. محمدتقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، ص ۲۴۴.

۱. ایمان به خدا

قرآن کریم گاهی بر ایمان، واژه «نور» را اطلاق می‌کند و می‌فرماید: «أَوَمَنْ كَانَ مِيتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَتَّلهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا: ١ آیا کسی که [از نظر عقلی و روحی] مرده بود و ما او را [به وسیله هدایت و ایمان] زنده کردیم، و برای وی نوری قرار دادیم تا در پرتو آن در میان مردم [به‌درستی و سلامت] حرکت کند، مانند کسی است که در تاریکی‌ها [ی جهل و گمراهی] است و از آن بیرون‌شدنی نیست؟».

شهید مطهری ذیل این آیه می‌فرماید:

نور همان نور ایمان و روشنایی قلب است؛ ولی ایمان که دیگر از قبیل نور چراغ موشی و چراغ رکابی و چراغ برق و یا نور خورشید و امثال اینها نیست، ایمان خودش یک حقیقت غیرجسمانی است که خاصیتش روشن کردن است، چون انسان را در باطنش نوعی آگاهی می‌دهد، هدف و مقصد را به انسان نشان می‌دهد، چون به انسان مقصد می‌دهد و انسان را به سوی مقصد سعادت‌بخش می‌کشاند، به ایمان هم "نور" می‌گوییم. عرفا به خود عشق "نور" می‌گویند.^۲

بنابراین ایمان به خداوند موجب نورانیت دل انسان می‌شود.

با توجه به آیه شریفه «اللَّهُ وَلِي الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»،^۳ راهکار نورانی شدن این است که خداوند متعال سرپرست انسان شود؛ زیرا اوست که انسان را از تاریکی گمراهی نجات می‌دهد و به نور هدایت می‌رساند و این ولایت و سرپرستی خدا تنها برای کسانی محقق می‌شود که به او ایمان داشته باشند. پس در یک کلمه راه نورانی شدن، ایمان به خداست. اما به‌راستی انسان با ایمان کیست؟ و ما چگونه می‌توانیم جزء مؤمنان باشیم؟

مؤمن بودن بر دو رکن استوار است که سستی و ضعف در هر کدام انسان را از دایره ایمان خارج می‌کند. رکن اول، اعتقاد و باور صحیح و رکن دوم، اعمال و رفتار انسان است. شخصی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و از ایشان پرسید: «مَا أَذْنَى مَا يَكُونُ بِهِ الْعَبْدُ مُؤْمِنًا: کمتر چیزی که بنده به وسیله آن مؤمن می‌شود چیست؟». حضرت در جواب می‌فرماید: «أَذْنَى مَا يَكُونُ بِهِ الْعَبْدُ مُؤْمِنًا أَنْ يَعْرِفَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى نَفْسَهُ فَيَقَرَّ لَهُ بِالطَّاعَةِ وَيَعْرِفَهُ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَيَقَرَّ لَهُ بِالطَّاعَةِ وَ

۱. انعام: ۱۲۲.

۲. مرتضی مطهری، آشنایی با قرآن (۴)، ج ۱، ص ۱۰۰.

۳. بقره: ۲۵۷.

يَعْرِفُهُ إِمَامَةٌ وَ حُجَّتُهُ فِي أَرْضِهِ وَ شَاهِدُهُ عَلَى خَلْقِهِ فَيَقَرُّ لَهُ بِالطَّاعَةِ: کمتر چیزی که بنده بدان مؤمن است، آن است که خدای تبارک و تعالی خودش را به آن بنده بشناساند؛ پس آن بنده به فرمان‌برداری از او اقرار کند و پیغمبرش را به او بشناساند، پس به فرمان‌برداری از او نیز اقرار کند و امام و حجت خود را در زمین و گواهِش را بر خلق به او بشناساند پس به فرمان‌برداری از او اقرار کند). شخص با شنیدن این جملات تعجب کرد و از حضرت پرسید آیا همین مقدار برای تحقق ایمان کفایت می‌کند، گرچه چیزهای دیگر را نداند؟ حضرت در پاسخ فرمودند: «نَعَمْ إِذَا أَمَرَ أَطَاعَ وَإِذَا نُهِىَ انْتَهَى: آری در صورتی که هرگاه دستوری به او داده شد، اطاعت کند و هرگاه از چیزی نهی شد، انجام ندهد».^۱

البته این نور دارای درجات و مراتبی بر اساس درجات ایمان انسان است. در آیه شریفه «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»^۲ خداوند متعال هدایت از ظلمت‌ها به نور را به مؤمنان نسبت داده است. از اینجا این نکته را می‌توان به دست آورد که نور ایمان دارای مراتبی است و در انسان قابل زیاد و کم شدن است؛ زیرا اگر نورانیت دارای مراتب نبود، اخراج مؤمن از ظلمت به نور تحصیل حاصل می‌شد. بنابراین مؤمنان در مسیر هدایت و قرب الی‌الله، به‌شدت محتاج راهنمایی‌های الهی در هر مرحله هستند و نیازمند هدایت‌های او در هر قدم و در هر کار و برنامه‌اند؛ ما بر همین اساس در نمازهای شبانه روز همواره می‌گوییم: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»^۳ خدایا ما را به راه راست هدایت فرما».

۲. ولایت اهل بیت علیهم‌السلام

یکی از راه‌های نورانیت دل، ولایت و محبت اهل بیت علیهم‌السلام است و دلی که در آن عشق و محبت اهل بیت علیهم‌السلام وجود داشته باشد، به ولایت آنان نورانی می‌گردد. ابو‌خالد کابلی می‌گوید از امام باقر علیه‌السلام درباره آیه «فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النَّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا»^۴ پرسیدم. حضرت فرمودند:

يَا أَبَا خَالِدٍ النَّورُ وَاللَّهُ - الْأَيُّمَةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ هُمْ وَاللَّهُ نُورُ اللَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ وَ هُمْ وَاللَّهُ نُورُ اللَّهِ فِي السَّمَاوَاتِ وَ فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ يَا أَبَا خَالِدٍ لِنُورِ الْإِمَامِ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنْوَرُ مِنَ الشَّمْسِ الْمُضِيئَةِ بِالنَّهَارِ وَ هُمْ وَاللَّهُ يَنْوِّرُونَ قُلُوبَ

۱. محمدباقر مجلسی، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، ج ۱۱، ص ۲۳۱.

۲. بقره: ۲۵۷.

۳. حمد: ۶.

۴. تغابن: ۸.

الْمُؤْمِنِينَ وَيُخْجِبُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ نُورَهُمْ عَمَّنْ يَشَاءُ فَنُظِلُّهُمْ قُلُوبُهُمْ وَاللَّهُ يَا أَبَا خَالِدٍ لَا يَحِبُّنَا عَبْدٌ وَ يَتَوَلَّانَا حَتَّى يَطْهَرَ اللَّهُ قَلْبَهُ وَ لَا يَطْهَرُ اللَّهُ قَلْبَ عَبْدٍ حَتَّى يَسْلَمَ لَنَا وَ يَكُونَ سِلْمًا لَنَا فَإِذَا كَانَ سِلْمًا لَنَا سَلَّمَ اللَّهُ مِنْ شَدِيدِ الْحِسَابِ وَ آمَنَهُ مِنْ فَرْعِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ الْأَكْبَرِ: ^۱ ای اباخالد، به خدا سوگند که مقصود از نور، ائمه از آل محمد علیهم السلام باشند تا روز قیامت؛ به خدا که ایشان‌اند همان نور خدا که فروفرستاده است؛ به خدا که ایشان‌اند نور خدا در آسمان‌ها و زمین؛ به خدا ای اباخالد، نور امام در دل مؤمنان از نور خورشید تابان در روز روشن‌تر است؛ به خدا که ائمه دل‌های مؤمنان را منور سازند و خدا از هر کسی خواهد، نور ایشان را پنهان دارد، پس دل آنها تاریک گردد؛ به خدا ای اباخالد، بنده‌ای ما را دوست ندارد و از ما پیروی نکند تا اینکه خدا قلبش را پاکیزه کرده باشد و خدا قلب بنده‌ای را پاکیزه نکند تا اینکه با ما خالص شده باشد و آشتی کرده باشد [یک‌رنگ شده باشد و سازگار] و چون با ما سازش کرد، خدا از حساب سخت نگاهش دارد و از هراس بزرگ روز قیامت ایمنش سازد.

۳. حکمت

یکی از مسائلی که موجب نورانیت دل می‌شود، حکمت است. امام علی علیه السلام فرمودند: «أَحْيِ قَلْبَكَ بِالْمَوْعِظَةِ وَ أَمِّتْهُ بِالزَّهَادَةِ وَ قَوِّهِ بِالْيَقِينِ وَ تَوَرَّعْ بِالْحِكْمَةِ» ^۲ دلت را با موعظه زنده کن و با بی‌ رغبتی به دنیا بمیران، آن را با یقین قوی کن و با حکمت نورانی نما.

امام صادق علیه السلام در تفسیر حکمت می‌فرماید: «إِنَّ الْحِكْمَةَ الْمَعْرِفَةُ وَ التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ، فَمَنْ فَقِهَ مِنْكُمْ فَهُوَ حَكِيمٌ» ^۳ همانا حکمت عبارت است از شناخت و فهم دین؛ پس هر یک از شما که در دین فقیه و فهیم باشد، حکیم است.

امام صادق علیه السلام در پاسخ به پرسش ابوبصیر از معنای حکمت در آیه «وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» ^۴ و به هر کسی حکمت عطا شود، خیر کثیر داده شده، می‌فرماید: «هِيَ طَاعَةُ اللَّهِ وَ مَعْرِفَةُ الْإِمَامِ» ^۵ مراد از حکمت، فرمان‌بری از خدا و شناخت امام است.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۹۴.

۲. شریف رضی، نهج البلاغه، ص ۳۹۲.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۱۵.

۴. بقره: ۲۶۹.

۵. احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۱۴۸.

امام علی علیه السلام درباره آغاز و غایت حکمت فرموده‌اند: «أَوَّلُ الْحِكْمَةِ تَرْكُ اللَّذَاتِ، وَآخِرُهَا مَقْتُ الْفَانِيَاتِ»^۱ نخستین گام حکمت، وانهادن لذت‌هاست و آخرین گام آن، دشمن داشتن هر آنچه فانی می‌شود».

در حدیث دیگری از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است: «رَأْسُ الْحِكْمَةِ لُزُومُ الْحَقِّ وَطَاعَةُ الْمَحَقِّ»^۲ پایبندی به حق و فرمان‌بری از کسی که بر حق می‌باشد، اساس حکمت است».

امام صادق علیه السلام پشت کردن به دنیا را موجب استوارشدن حکمت در قلب انسان می‌داند و فرموده‌اند: «مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا أَثْبَتَ اللَّهُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ وَأَنْطَقَ بِهَا لِسَانُهُ»^۳ هر که به دنیا پشت کند، خداوند حکمت را در دلش استوار گرداند و زبانش را به آن گویا سازد».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره موانع حکمت فرموده‌اند: «الْقَلْبُ يَتَحَمَّلُ الْحِكْمَةَ عِنْدَ خُلُوقِ الْبَطْنِ، الْقَلْبُ يَمْجُجُ الْحِكْمَةَ عِنْدَ امْتِلَاءِ الْبَطْنِ»^۴ آن‌گاه که معده خالی باشد، دل حکمت را می‌پذیرد؛ زمانی که معده پر باشد، دل حکمت را بیرون می‌افکند».

امام علی علیه السلام نیز در این باره فرموده‌اند: «لَا تَجْتَمِعُ الشَّهْوَةُ وَالْحِكْمَةُ»^۵ شهوت و حکمت با هم جمع نمی‌شوند».

امام صادق علیه السلام نیز درباره عوامل نابودی حکمت فرموده‌اند: «الْغَضَبُ مَمْحَقَةٌ لِقَلْبِ الْحَكِيمِ، وَمَنْ لَمْ يَمْلِكْ غَضَبَهُ لَمْ يَمْلِكْ عَقْلَهُ»^۶ خشم، دل حکیم را تباه می‌کند و کسی که اختیار خشم خود را نداشته باشد، اختیار عقل خویش را ندارد».

۴. علم و دانش

یکی از اسباب نورانیت دل انسان، علم و دانش است. امام صادق علیه السلام فرمودند: «الْعِلْمُ نُورٌ يُقْذِفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبٍ مَنْ يَشَاءُ»^۷ علم نوری است که خدا آن را در دل هر کسی می‌خواهد می‌اندازد».

البته منظور از این علم، دانشی نیست که در کلاس درس می‌خوانیم و فرامی‌گیریم، بلکه این دانش از طریق عبودیت خداوند و به‌کار بستن معارف الهی و با لطف و توفیق و هدایت خداوندی حاصل می‌شود.

۱. علی بن محمد لیثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۱۲۰.

۲. همان، ص ۲۶۳.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۲۸.

۴. مسعود بن عیسی ورام بن ابی‌فراس، مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۱۹.

۵. علی بن محمد لیثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۵۳۳.

۶. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۰۵.

۷. منسوب به امام جعفر صادق علیه السلام، مصباح الشریعة، ص ۱۶.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

لَيْسَ الْعِلْمُ بِالتَّعَلُّمِ ، إِنَّمَا هُوَ نُورٌ يَقَعُ فِي قَلْبٍ مَنْ يَرِيدُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْ يَهْدِيَهُ ، فَإِنْ أَرَدْتَ الْعِلْمَ فَاطْلُبْ أَوَّلًا فِي نَفْسِكَ حَقِيقَةَ الْعُبُودِيَّةِ ، وَاطْلُبِ الْعِلْمَ بِاسْتِعْمَالِهِ ، وَاسْتَفْهِمِ اللَّهَ يَفْهَمُكَ: ^۱

دانش به آموختن نیست، بلکه نوری است که در دل هر کسی که خداوند تبارک و تعالی بخواهد هدایتش کند، می افتد. بنابراین اگر خواهان دانش هستی، نخست حقیقت عبودیت را در جان خودت جويا شو و دانش را از طریق به کار بستن آن بجوی و از خداوند فهم و دانایی بخواه تا تو را فهم و دانایی دهد.

۵. همنشینی با عالمان

از جمله سفارش های انبیا و بزرگان دین برای پیروانشان، همنشینی با عالمان صاحب نفس و صاحب نظر بوده است؛ چون همنشینی و مجالست با عالمان ربانی سبب افزایش دانش و حکمت و احیای قلب می شود.

حضرت عیسی علیه السلام می فرماید: «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ! زاحِمُوا الْعُلَمَاءَ فِي مَجَالِسِهِمْ وَلَوْ جُثُوا عَلَى الرُّكْبِ فَإِنَّ اللَّهَ يَحْيِي الْقُلُوبَ الْمَيِّتَةَ بِنُورِ الْحِكْمَةِ كَمَا يَحْيِي الْأَرْضَ الْمَيِّتَةَ بِوَابِلِ الْمَطَرِ: ^۲ ای بنی اسرائیل، مجلس های [درس و علم] دانشمندان را پُر کنید؛ حتی اگر [از کثرت ازدحام مجبور شوید] دو زانو بنشینید؛ زیرا خداوند دل های مرده را با نور حکمت زنده می کند، همچنان که زمین مرده را قطرات باران تند حیات می بخشد».

لقمان حکیم در اندرز به فرزندش می فرماید: «يَا بُنَيَّ! جَالِسِ الْعُلَمَاءَ وَزاحِمُهُمْ بِرُكْبَتَيْكَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَحْيِي الْقُلُوبَ بِنُورِ الْحِكْمَةِ كَمَا يَحْيِي الْأَرْضَ بِوَابِلِ السَّمَاءِ: ^۳ فرزندم، با دانشمندان بنشین و زانو به زانو و آنان بزَن؛ زیرا خداوند عز و جل همچنان که زمین را با بارش آسمان حیات می بخشد، دل ها را با نور حکمت زنده می کند».

۶. لقمه حلال

یکی از عوامل نورانیت دل، لقمه حلال است. در دین اسلام تأکید فراوانی بر به دست آوردن مال

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۲۵.

۲. حسن بن علی ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۹۳.

۳. محمد بن حسن فتال نیشابوری، روضة الواعظین و بصيرة المتعظین، ج ۱، ص ۱۱.

از راه حلال شده و بزرگان دین بر لقمه حلال اصرار دارند. پیامبر عظیم الشان اسلام فرمودند: «مَنْ أَكَلَ الْحَلَالَ أَرْيَعِينَ يَوْمًا تَوَرَّ اللَّهُ قَلْبُهُ»^۱ کسی که چهل روز لقمه حلال بخورد، خداوند قلبش را نورانی می کند».

به دست آوردن مال از طریق رشوه، سرقت و اختلاس، ربا، رانت خواری و هزاران راه دیگر شیطانی که امروز در دسترس دنیاپرستان و سودجویان است، راه را بر نورانیت قلب می بندد و اسباب کدورت و تیرگی آن را فراهم می آورد.

۷. ذکر

ذکر و یاد خدا دل انسان را الهی می کند و ادامه و تکرار و استمرار بر این عمل، موجب نورانیت قلب انسان می شود. امام علی علیه السلام در غرر حکمت های خود فرموده اند: «إِسْتَدِيمُوا الذِّكْرَ فَإِنَّهُ يَنْبِيئُ الْقَلْبَ وَ هُوَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ»^۲ مداومت به ذکر خدا داشته باشید که دل را نورانی می کند و آن بهترین عبادت است». همچنین فرمودند: «دَوَامُ الذِّكْرِ يَنْبِيئُ الْقَلْبَ وَالْفِكَرُ»^۳ دوام ذکر، قلب و فکر را نورانی می کند».

۸. توبه از گناه

گناه موجب کدورت و تیرگی دل می شود و توبه و استغفار موجب زوال آن تیرگی و در نتیجه بازگشت قلب به حالت اولیه و نورانی خویش است. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا آذَنْبَ كَانَتْ نُكْتَةٌ سَوْدَاءَ فِي قَلْبِهِ فَإِنْ تَابَ وَتَرَعَّ وَاسْتَغْفَرَ صَفَلَ قَلْبُهُ مِنْهُ وَإِنْ زَادَ زَادَتْ فَذَلِكَ الرَّيُّ الَّذِي ذَكَرَهُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ "كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ"»؛ هنگامی که بنده گناه کند، نکته سیاهی در قلب او پیدا می شود؛ اگر توبه کند و از گناه دست بردارد و استغفار کند، قلبش را از گناه صیقل داده است و اگر گناه را زیاد کند، سیاهی افزون می شود [تا تمام قلبش را فرامی گیرد]. این همان زنگاری است که خداوند در قرآن ذکر کرده است: "چنین نیست که آنها می پندارند، بلکه اعمالشان چون زنگاری بر دل هایشان نشسته است"».

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۶.

۲. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۵۵.

۳. علی بن محمد لثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۲۵۰.

۴. محمد بن احمد فتال نیشابوری، روضه الواعظین و بصیره المتعظین، ج ۲، ص ۴۱۴.

کتابنامه

قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، قم: دفتر نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، تصحیح: علی اکبر غفاری، چ ۲، قم: دفتر نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
۳. برقی، احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ق.
۴. تقی نوری، حسین بن محمد، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، چ ۱، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام، ۱۴۰۸ ق.
۵. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، چ ۲، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۰ ق.
۶. خلیل بن احمد، فراهیدی، العین، قم: دارالهجرة، ۱۴۰۹ ق.
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، چ ۲، تهران: دفتر نشر الکتاب، ۱۴۰۴ ق.
۸. شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، تصحیح: صبحی صالح، چ ۱، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۹. طباطبائی، سید محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، چ ۵، قم: دفتر نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۳۷۴ ش.
۱۰. طوسی، محمد بن حسن، الامالی، تصحیح: مؤسسه البعثه، چ ۱، قم: دارالثقافه، ۱۴۱۴ ق.
۱۱. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تصحیح: سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران: المطبعة العلمیه، ۱۳۸۰ ق.
۱۲. فتال نیشابوری، محمد بن حسن، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، چ ۱، قم: رضی، ۱۳۷۵ ش.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چ ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۱۴. لثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، چ ۱، قم: دارالحديث، ۱۳۷۶ ش.
۱۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، چ ۲، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۱۶. مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، تصحیح: سیدهاشم رسولی محلاتی، چ ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ ق.

۱۷. مصباح یزدی، محمدتقی، اخلاق در قرآن، قم: مؤسسه امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۳ ش.
۱۸. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، ۱۳۸۵ ش
۱۹. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن (۴)، تهران: صدرا، [بی‌تا].
۲۰. منسوب به امام جعفر صادق علیه السلام، مصباح الشریعه، ج ۱، بیروت: اعلمی، ۱۴۰۰ ق.
۲۱. ورام بن ابی‌فراس، مسعود بن عیسی، مجموعه ورام، قم: مکتبه فقیه، ۱۴۱۰ ق.